

دیکلماسه → تئیکون دریایی

دیپلماسی ایران در گذر تاریخ

روابط بین‌الملل در تاریخ «صلح» یا کاربست دیپلماسی و «جنگ» یا به بن‌بست رسیدن دیپلماسی را به خود دیده است و بر اساس دو وضعیت «جنگ» و «صلح»، طیف‌هایی از روابط اعم از «همکاری»، «اتحاد» و «ائتلاف»، «رقابت» و «تعارض» میان واحدهای سیاسی پدید آمده است. بر اساس دیدگاه «هانس مورگنتا»، سیاست «منفعلانه» نوعی ناهنجاری در روابط بین‌الملل به شمار می‌آید که به دو صورت «مثبت» و «منفی» بروز می‌کند. سیاست منفعلانه «مثبت» از موضع قدرت و با آگاهی در شکل‌هایی از «انزواطلبی»، «عدم تعهد»، «بی‌طرفی» و «موازنه منفی» نمود می‌یابد و سیاست منفعلانه «منفی» از موضع ضعف و عدم کارایی دیپلماتیک در شکلی از سیاست «غیررسمی» و «بلاتکلیف» یا «ظفره رفتن» و «از دست دادن فرصت‌ها» نمایان می‌شود.

چنین سیاست منفعلانه «منفی» در طول ۱۵۰ سال سیاست خارجی ایران تا چند دهه اخیر بر دستگاه دیپلماسی ایران حاکم بوده به نحوی که تداوم تکرار این رویه به صورت فرهنگ در دستگاه دیپلماسی ایران درآمده بود. البته طی این دوران باید سیاست خارجی ایران در دوران تصدی دکتر محمد مصدق را مستثنی دانست. در این دوره دستگاه دیپلماسی ایران، سیاست موازنه منفی را اتخاذ کرد تا با یافتن نیروی سوم، نظام موازنه مثبت را برهم زند ولی چندان دوام نیافت.

احمد نقیب‌زاده با مطالعه دیپلماسی و رفتار خارجی ایران طی ۲۰۰ سال اخیر به این نتیجه رسیده است که با وقوع انقلاب صنعتی در قرن ۱۸ و به تبع آن حادث شدن شرایط بین‌المللی بر موقعیت ژئوپولتیک ایران و با برخورداری این کشور از شیوه‌های زیست سنتی و روستایی مغایر با زیست صنعتی جوامع اروپایی در حال رشد، ایران از اولین سال‌های قرن ۱۹ که دامنه موازنه قوای اروپایی به حوزه مستعمرات آنها تسری یافت، در چرخه‌ای از دیپلماسی غیرفعال یا منفعلانه در مراودات سیاسی خود با جهان خارج فروافتاده شد.

وی بدون طرح هیچ فرضیه‌ای صرفاً این سوال را مطرح می‌کند که آیا این چرخه دیپلماسی در طول تاریخ به «رمزگان» از فرهنگ دیپلماسی ایرانیان» یا «رویه سیاسی که از ریشه‌های فرهنگی و روانی نسبتاً پایداری در ذهنیت ایرانیان برخوردار باشد»، انجامیده است؟

ایین «رمزگان» به تدریج با سقوط امپراتوری صفویه– در هنگامه‌ای که تاریخ سیاسی ایران به انتهای موقعیت‌های سیاسی خود در ارتباطات خارجی با دیگر دول رسیده بود – به چرخه دیپلماسی راه یافت و پیشینه فرهنگی به خود گرفت.

ایرانیان که به روزگار صفوی دوباره وضعیتی از انطباق جغرافیای سیاسی با جغرافیای طبیعی را پس از حمله اعراب که به انقباض رسیده بود، تجربه کردند، با به کارگیری دیپلماسی هوشمندانه در جهت مهار نیروهای چهارگانه عثمانی، ازبک (از سمت شرق)، روسیه (از سمت شمال) و قدرت‌های اروپایی (انگلستان، هلند، اسپانیا و پرتغال از سمت جنوب) کنشگری فعال در صحنه سیاست بین‌الملل به شمار می‌رفتند.

در این دوران استقلال و تمامیت ارضی ایران که از سوی نیروهای



چهارگانه در معرض خطر قرار داشت، تنها نیازمند یک دیپلماسی هوشمندانه بود که به سبب اندیشه آگاه شخصیت‌های سیاسی آن مقطع به کار گرفته شد و «حکومت‌گران ایران با آگاهی از جنبه‌های گوناگون موضوع و پس از بررسی‌های همه‌جانبه... آچنان عمل می‌کردند تا در صحنه شطرنج، ابتکار عمل را از دست ندهند و با هر تدبیری که شده خود را در چند جبهه درگیر ن‌سازند.» (ورجاند، پرویز، «بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن»، ماهنامه اطلاعات سیاسی – اقتصادی، سال ۱۰، شماره‌های ۱۱ و ۱۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۵)

این دیپلماسی چنان بود که ایران «در شرایط بحرانی، هوشمندانه از خود انعطاف نشان می‌داد و ناخواسته به باج‌خواهی از یک حریف زورمند گردن می‌نهاد تا پس از سرکوب دشمن دیگر و ایجاد امنیت در یک جبهه، خود را برای چالش با تجاوزگر زورمند و باج‌گیرنده آماده کند و با توجه به خلق و خوی دشمن، میزان قدرت، توان جنگی، موقع جغرافیایی و روابط سیاسی با پیرامون از شیوه‌های گوناگون برای رودررویی و سرکوب و به تفاهم رسیدن بهره می‌جست.» (همان جا)

منش دیپلماسی هوشمندانه ایران دوره صفوی دیری نبایدد که با غرق شدن در دیپلماسی فعال کشورهای اروپایی، گام به گام کشور را به عقب برد و ذهن جامعه ایرانی را که نمی‌توانست درخشنش فرهنگ و تمدن گذشته خود را خاموش ببیند به سمت انزواگرایی و بدبینی از اجنبی سوق داد. «گراهام فولر» در این باره می‌نویسد: «شکست‌های ایرانیان در طول تاریخ به همراه آگاهی آنها از پیشینه‌های پرافتخار تاریخی خود به وضعیت روانی شیزوفرنی ایران انجامیده است.» (فولر، گراهام، قبله عالم، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۳۲)

تلاش‌های نادرشاه و ستی‌های سرسختانه آغامحمدخان قاجار آخرین تیرهایی بود که به اهداف منسجم سیاست خارجی ایران در روابط بین‌الملل اصابت کرد و پس از آن عهدنامه فین‌کشتاین، نقطه آغازی شد تا دیپلماسی ایران در عبیگردی معذورانه در چرخه‌ای از سیاست انفعالی (اعم از مثبت و منفی) فروغلتد و با از دست دادن سرزمین‌های بیشتری در حوزه‌های قفقاز، افغانستان و آسیای مرکزی و واگذاری امتیازات متعدد از جیب منافع ملی از قطار کنشگران نظام بین‌الملل جا بماند و این امر نهایی شد برای فرهنگ دیپلماسی ایران که تا «مرحله مقاومت انقلابی جمهوری اسلامی» در برابر قدرت‌های بیگانه» پیش رفت.

«با رویکرد به کتاب جهان‌شاهی بی‌طرفی و روانشناسی انزواگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران نوشته احمد نقیب‌زاده

۱۲ تاریخ

مطالعه تاریخ با اینن فرض تلویحی آغاز می‌شود که هر ملتی به منزله پدیده‌ای زنده و پویا سرگذشتی دارد و مانند هر پدیده زنده‌ای می‌بالد، می‌زاید، پدید می‌آورد، می‌پرورد و در برخی شاخه‌ها می‌فرساید. برای مثال برای اینکه بتوانیم رفتار اجتماعی مردم در فاصله ۲۰ تیر ۳۱ تا ۲۸ مرداد ۳۲ را مورد واکاوی قرار دهیم تا علل چرخش سیاسی یا کناره‌گیری آنان را از صحنه اجتماعی درک کنیم، باید چیزهایی در مورد نظام نگرشی کلان و بانیات‌تر و همچنین نظم فکری روزمره و متحول‌شونده بدانیم.

نسبت ذهن و واقعه

نباید فراموش کرد که علاقه و تمایل تاریخی ناپ در عمل تحت تأثیر ساخت‌دهی، کاهش و افزایش سطح معنی‌دهی رویدادها قرار می‌گیرد. به این معنی که تحلیل تاریخی به رغم مستسند بودن و عینیت نسبی آن، ممکن است تحت تأثیر مقتضیات نگرشی امروزی قرار گیرد. در واقع آنچه را ما تاریخ می‌نامیم، نمی‌توان نظیر واقعیات فیزیکی یا اجتماعی مسلم، به سادگی ضبط و نسخه‌برداری کرد و مورد مطالعه قرار داد. تاریخ با ساخت‌دهی همراه است. داده‌ها، اشخاص و رویدادها ممکن است موجود باشند، ولی اینکه کدام یک از آنها مورد ملاحظه قرار گیرند، چگونه آنها را بازنماییم و چه وزنه‌ای برای آنها قائل شویم و چگونه آنها را با یکدیگر مرتبط سازیم، بستگی به حسن انسجام‌بخشی ما دارد. از این منظر، تاریخ‌نویسی تا حدودی با ساخت‌دهی و نه ضبط دقیق و نقل بی‌طرفانه و بازنمایی بی‌کم و کاست وقایع همراه است. تاریخ در عین حال نوعی واکاوی معرفتی است و از این رو باید گسستگی‌ها، اشتباهات، ناکامی‌ها و بن‌بست‌ها را بیان کند، همان‌گونه که از پیوستگی رویدادها، موقعیت‌ها و پیشرفت‌ها سخن به میان می‌آورد تا از رویدادهای چالش‌برانگیز رمززدایی شود. جایی که تکثر فکری و نظری حاکم است نبایدد تظاهر به وحدت و یکپارچگی کرد، تا تاریخ بتواند مفید واقع شود. نظام‌های نگرشی کلان و با ثبات نسبی، بر انداختن فعالان اجتماعی به دوره و عصر تاریخی بی‌اثر نیستند. برای مثال:

– در آن برهه تاریخی، نگرش مسلط حاکمی از آن بود که استعمار کهن از جنگ جهانی دوم تاون بیرون آمده است و دلیل آن را شکست ناوگان دریایی بریتانیا می‌دانستند که در تاریخ ۲۰۰ساله اخیر به عنوان سلطان بلامناع دریاها نقش انکارناپذیری در شکل‌بخشی به رویدادهای کلان جهانی داشت و بروز نهضت‌های پر قدرت ملی و آزادبخش در عصر پس از جنگ جهانی دوم در ممالک تحت نفوذ پیشین را به عنوان شاهد مثال می‌آوردند.

– در آن شرایط تاریخی، فرض بر آن بود که تاریخ توسط دو ابرقدرت آمریکا و روسیه شوروی نوشته می‌شود.

– فاکتور دیگری که ذهنیت و قضاوت انسان‌ها را در سطح کلان شکل می‌داد، در واقع متأثر از فضای زندگی دوران مدرنیته بود. مدرنیته هنوز در فضای تاریخی جامعه فرانسه پس از انقلاب ۱۷۸۹ سیر می‌کرد. ارتش فرانسه در حالی که شعار آزادی سر می‌داد، در پی بسط و گسترش مستعمرات خویش بود. چه‌بسا اگر ارتش فرانسه سهواً ماشین تحریر خود را در مصر جا نمی‌گذاشت، برخی مورخین در تفسیر موسع از آزادی احتمالاً به مضيقه می‌افتادند. تازه از اواخر قرن بیستم بود که نسیم پست‌مدرن وزید و ضمن صرف‌نظر کردن از «یکپارچگی فرهنگی» به منزله روح زمانه نوین با این الگوی فکری منتشر شد که «مردم و ملت‌ها را با سبک زندگی و هویت

نگارشی

مرد اکتبر و انقلاب جهانی – بخش پایانی

مبارزه برای انقلاب جهانی – بخش پایانی –

یکی دیگر از کانون‌های عمده تضاد تروتسکی با استالین بحث بر سر ابعاد بین‌المللی انقلاب اکتبر و در واقع رابطه انقلاب روسیه با انقلاب پرولتری در سطح جهان بود. اعتقاد به این مساله که مبارزه برای ریشه‌کن کردن ستم طبقاتی و انقلاب ضدسرمهرداری باید در یک گستره جهانی و در تمام کشورها صورت بگیرد همواره یک اصل مورد قبول کمونیست‌ها بوده است. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه نیز به این امید آغاز شد تا آتش قیام را در سراسر اروپا جگن‌زده، ملل تحت انقیاد استعمار در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین شعله‌ور سازد. این اصل استراتژیک طی پنج سال از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۳ به رغم مشکلات گوناگونی که نظام نوپای شوروی با آن روبه‌رو بود از سوی بلشویک‌ها به ویژه لنین و تروتسکی دنبال می‌شد، اما رویاروی کارآمدن جناح استالین یک چرخش و تجدید نظر اساسی در این جهت حزب کمونیست شوروی رخ داد و راهبردی با نام سوسیالیسم در یک کشور جایگزین آن شد که هدفش تمرکز بر تثبیت موقعیت اقتصادی رژیم نوپای شوروی به قصد سوسیالیستی کردن اقتصاد و آغاز پروژه احداث ساختمان سوسیالیسم بود. استالین این جهت‌گیری را به این صورت تئوریزه کرد که اتحاد شوروی در مسیر ساختمان سوسیالیسم دو دسته تضاد دارد: نخست تضادهای داخلی میان پرولتاریا و دهقانان و دوم تضادهای خارجی میان دولت شوروی و دهقانان و سایر کشورهای امپریالیست. برای غلبه بر تضادهای خارجی و خنثی کردن توطئه‌های امپریالیستی و دفع تهاجم نظامی بیگنگان علیه شوروی باید به پرولتاریا و کمونیست‌های اروپا و امریکا و سایر

سال پنجم ■ شماره ۱۰۶۷ ■ سه‌شنبه ۳ شهریور ۱۳۸۹



شعیان جعفری(شهبور به شعیان بی‌بخ) در کنار محمدرضا پهلوی

حاکمیت قانون،فرصت یا تهدید

نقش فاکتورهای ذهنی در تحولات تاریخی

خود آزاد بگنارید»، تا تصریح کند که «فرهنگ بازتابی از هژمونی سیاسی است» ولی نباید باشد بلکه فرهنگ باید با تمدن به معنای بسیط آن همراه شود.

تزدید در حکومت قانون

اگرچه توفان مربوط به جنگ جهانی دوم تنها در سال‌های آخر و آن هم در یک برهه زمانی نسبتاً کوتاه و به طور مختصر ایران را به کام خود گرفت، اما همین اصطکاک کوتاه باعث تحولات پراهمیتی در کشور شد و مردم و نخبگان جامعه را به واکنش حساس‌تری واداشت. مردم می‌دیدند حکومتی به ظاهر مقتدر در برابر اراده برخی کشورهای مطرح، حتی نصف روز تاب نیاورده است. نخبگان جامعه، چه وابستگان به دربار و چه نخبگان با گرایش‌های مردمی، تصدیق می‌کردند که نو شدن دولت در راستای توسعه فنی، اقتصادی و اجتماعی بدون توجه به منابع انسانی امروزی نمی‌تواند سرانجام مناسبی داشته باشد. این ایده مطرح بود که چنانچه جامعه بسته و به جای مانده از دوران سپری شده، به موقع به انجام دگرگونی‌ها تن ندهد و از پویایی لازم برخوردار نشود، سرپا نخواهد ماند. در نتیجه وجود چشم‌اندازهای نوین، فضای اجتماعی نوینی را رقم زد. به طور کلی این آمادگی ذهنی، چه نزد هیات حاکمه و چه نزد مردم عادی و اکثر روشنفکران وجود داشت که در چارچوب ساختار روبنایی باقیمانده از دوران پیش از جنگ و بدون دست زدن به ساختار سیاسی آن نیز می‌توان پیشرفت اجتماعی گام به گام و همه‌جانبه‌ای را با هزینه‌ای قابل قبول محقق کرد. ایجاد رونق اقتصادی، اصلاح برخی قوانین و استقبال از برخی نوآوری‌های اجتماعی در دستور کار قرار گرفت. صحبت از آن بود که نظام مشروطه سلطنتی از ظرفیت‌های لازم برای پیشرفت اقتصادی اجتماعی برخوردار است. در نتیجه صرفاً باید شرایطی را فراهم کرد که این ظرفیت‌ها نمود بیرونی پیدا کند. از این رو اصولاً به حرکت مردم از حالت انفعالی به سوی کنش اجتماعی بها داده شد، به ویژه آنکه حضور مردم در صحنه به منزله احیاگر مقبولیت و پذیرش

توسعه سازگاری بیشتری نشان دهد و بر بار مثبت مفهوم توسعه بیفزاید. جامعه با انتخاب دکتر مصدق به نخست وزیری به هیجان آمده بود. مردم می‌خواستند، ضمن بازنگری به گذشته جامعه، مقتضیات دنیای جدید را درک کنند و هم‌رکاب کاروان عصر خود باشند. می‌گفتند چرا بازرگانان، دولت‌مردان و نمایندگان مجلس و حتی وزارت برای ایرانی درجا بزند و از ملل دیگر عقب بماند؟ البته مفاهیمی همچون توسعه، قانون، مدیریت، مجلس، ترقی و پیشرفت، مدت‌ها پیش از دکتر مصدق نیز رواج داشت، اما گویی او توانسته بود مفهوم سیاست‌ورزی همراه با مشارکت مردم را از نو احیا کرده و نشاط را دوباره به جامعه بازگرداند. او با موضع‌گیری در برابر سیاست‌ورزان جاقفاده و مرسوم حلقه حکومت، جانب انتظارات مردم را گرفت و همین گرایش او بود که او را از حد یک کنشگر متداول سیاسی فراتر برد و به نخست‌وزیری محبوب بدل کرد. او اهل تفرعن نبود. سادگی را دوست داشت. او برای حفظ ارزش‌های سیاست‌ورزی متکی بر مردم در راه جاقفاده و مرسوم حلقه حکومت، جانب انتظارات مردم را گرفت و همین گرایش او بود که او را از حد یک کنشگر متداول سیاسی فراتر برد و به نخست‌وزیری محبوب بدل کرد. او اهل تفرعن نبود. سادگی را دوست داشت. او برای حفظ ارزش‌های سیاست‌ورزی متکی بر مردم در راه استقرار جامعه قانونمندار اهمیت قائل بود و از این بابت از سیاستمداران سبک قدیمی و اهل زد و بند متفاوت بود.

مشروطه‌خواهی، فرصت یا تهدید

اکثر افراد دلسوز جامعه با انتخاب دکتر مصدق به نخست‌وزیری بر این باور بودند که با تدبیر و تعقل و با تحمل و استقامت، سرانجام در مسیر نوسازی، راه مشارکت واقعی لایه‌های گوناگون اجتماع هموار شود و جامعه از نیروی انسانی آگاه، قانونمندار و بالنگیزه‌ای برخوردار شود. مدت‌ها بر ذهن اکثر آحاد مردم و نخبگان خوش‌بینی خاصی نسبت به آینده حاکم بود. دکتر مصدق به عنوان فردی که به پیشرفت جامعه در چارچوب سلطنت مشروطه امیدوار بود، دلیلی نمی‌دید که تلاش او در راستای رونق ملی روزی با مخالفت مقام سلطنت مواجه شود. منطق او این‌طور حکم می‌کرد که چنانچه اگر مخالفتی به ابراز شود، احتمالاً ناشی از سوءتفاهم خواهد بود که با حسن نیت برطرف خواهد شد. دکتر مصدق نمایندگان مجلس و مردم را ترغیب می‌کرد تا کاری کنند که اصول دموکراسی و حاکمیت قانون در دولت ملی و



خانه دکتر مصدق در ۲۸مرداد۱۳۳۲

۵- تفسیر تروتسکی از استالینیسم، پری اندرسون، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۸۳، نشر کارگری سوسیالیستی

۶- تروتسکی و تروتسکیسم، الکس کالینیکوس، ترجمه محمد رفیع‌مهرآبادی، تهران، نشر خجسته، ۱۳۸۱

۷ – فلسفه و انقلاب، رایا دایفاسکاید، ترجمه حسن متروزی و فریدا آفری، تهران، نشر خجسته، ۱۳۸۳

۸ – جریان‌های اصلی در مارکسیسم، جلد ۳، لشک کولافسکی – ترجمه عباس میلانی، اختران، ۱۳۸۷

۹- استالینیسم و بلشویسم، لنون تروتسکی، بی‌نا، نشر کارگری سوسیالیستی، ۱۳۸۲

۱۰- مسائل لنینیسم، جلد ۲، ژوزف استالین، اداره نشر به زبان‌های خارجی مسکو، ۱۹۴۹

۱۱ – ترازدی مردم (انقلاب روسیه ۱۹۲۴ – ۱۸۹۱) جلد ۲، اولاندو فایجس، احد قلیقلیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸

۱۲ – اسان دوستی و خشونت، موریس مרلویونتی، ترجمه روشنگ دارپوش، روشنگران، ۱۳۷۴



۱- تاریخ انقلاب روسیه، جلد ۳، لنون تروتسکی، ترجمه سعید باستانی، تهران، نشر قانوسا، ۱۳۶۰

۲- انقلاب پیگیر، لنون تروتسکی، ترجمه سیاوش نواب، تهران، نشر قانوسا، ۱۳۵۹

۳- چگونه استالین اپوزیسیون را شکست داد؟، لنون تروتسکی، نسک، ۱۹۲۵

۴ – تناجیح و چشم‌انداز، لنون تروتسکی، بی‌نا، بی‌جا، انتشارات طلیعه، ۱۳۵۵